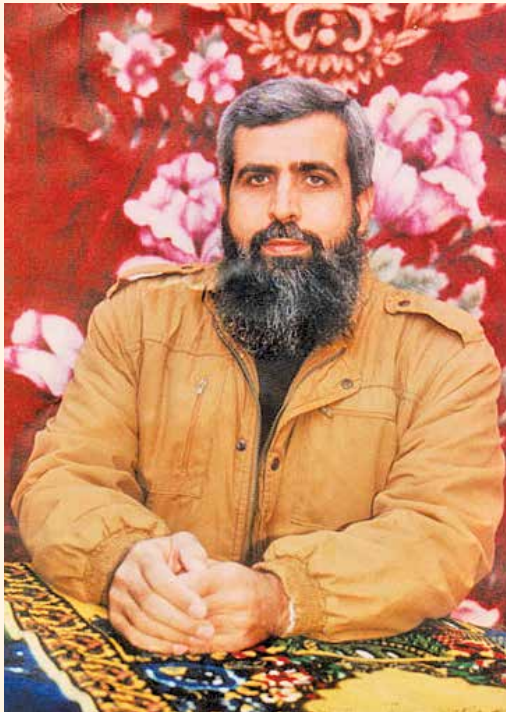


## بمب یک تنی برای فرمانده



وقتی ارتش رژیم اشغالگر و دستگاه عریض و طویل امنیتی و اطلاعاتی آن پس از چند سال جست و جوی خانه به خانه در غزه توانستند مهندس «یحیی عیاش» را شکار کنند، می دانستند چراغی که او روشن کرد با رفتنش خاموش نخواهد شد. آنها این واقعیت را وقتی با گوشت و پوست خود لمس کردند که فرمانده دیگری پرچم «استشهادیون» را در دست گرفت.

«صلاح شحاده» به همراه «یحیی عیاش» و «محمد الضیف»، از بنیانگذاران شاخه نظامی حماس و از بزرگترین طراحان عملیات‌های شهادت طلبانه بودند.

صلاح در سال ۱۹۵۲ در اردوگاه فلسطینی «الشاطی» به دنیا آمد. خانواده‌اش اهل یافا بودند اما پس از اشغال این شهر در سال ۱۹۴۸ مجبور به مهاجرت و آوارگی شدند.

جنبش حماس در سال ۱۹۸۶ به فرماندهی او یک گروه نظامی به نام «مبارزان فلسطینی» تشکیل داد که در مقطع پیش از آغاز انتفاضه اول و همچنین در جریان این انتفاضه تا سال ۱۹۸۹ عملیات‌های مهمی انجام داد. این عملیات‌ها موجب شد تا صهیونیست‌ها او را بازداشت کرده و وی مدت ۲۰ سال از عمر خود را در زندان‌های اسرائیل تحت شدیدترین شکنجه‌ها بگذراند. صلاح شحاده پس از رهایی از زندان، بار دیگر به فعالیت‌های نظامی پرداخت و شروع به ساماندهی تیم‌های عملیاتی کرد و آنها را توسعه داد تا اینکه به شکل کنونی (گردان‌های قسام) درآمدند.

یکی از تفاوت‌های صلاح با دیگر فرماندهان نظامی فلسطین، زندگی آشکار او بود.

ام عبدالرحمن، همسر صلاح می‌گوید: «او همیشه می‌گفت شهادت‌م حتمی است. باید آشکارا فعالیت کنم و نباید در زیرزمین یا در خفا فعالیتی را انجام دهم.»

شیخ صلاح شحاده، نقش بی‌بدیلی در تجهیز شاخه نظامی حماس به انواع تسلیحات موشکی و انفجاری نوین داشت. از زمانی که از زندان‌های صهیونیستی آزاد شد، با توسعه فعالیت‌های نظامی

طرح‌های لازم را تدوین کرده و مناطق را آماده کرده‌ام و همه کارها برنامه‌ریزی شده است و این عنایت خداوند است. اگر به شهادت برسم دیگر نگرانی ندارم و خاطر من آسوده است چون در فعالیت‌های شما هیچ خللی به وجود نخواهد آمد.»

فرمان پذیرش‌اش از رهبری حماس طوری بود که با وجود قدرت و اقتدارش، اگر شیخ شهید «احمد یاسین» فرمانی را صادر می‌کرد، حتی اگر با آن موافق هم نبود، سرپیچی نمی‌کرد.

برادرزاده او «بلال» (که برایش به اندازه فرزندانش دوست‌داشتنی بود) در حالی که تنها ۱۹ سال داشت، به دست خودش در ۱۳ مارس ۲۰۰۲ راهی میدان نبرد شد تا با انجام عملیات شهادت طلبانه در شهرک صهیونیست‌نشین «نتساریم» طعم مرگ را به کام جمعی از اشغالگران بچشاند.

صهیونیست‌ها برای خلاص شدن از کابوس صلاح، در ۲۳ جولای سال ۲۰۰۳، این بار نه با طراحی‌های پیچیده اطلاعاتی (مانند آنچه در شکار مهندس عیاش انجام دادند) که با استفاده از یک جنگنده اف-۱۶ و پرتاب یک بمب یک تنی کار را یکسره کردند.

خانه صلاح در محله پرجمعیت «الدرج» قرار داشت و آن روز او با خانواده‌اش در خانه بود.

بمی‌که صهیونیست‌ها بر سر آنها انداختند، علاوه بر شیخ صلاح شحاده، همسر او، دخترش و ۱۳ فلسطینی دیگر را هم به شهادت رساند که در میان آنها یک کودک ۳ ماهه نیز حضور داشت.

صهیونیست‌ها با وجود هولناک بودن جنایت خود، اعلام کردند که به شهادت رساندن شحاده پیروزی بزرگی به شمار می‌آید زیرا وی را مسئول تمام عملیات نظامی حماس بر ضد خود می‌دانستند و تعداد کشته‌ها را در قبال به شهادت رساندن وی ناچیز توصیف کردند.

صلاح شحاده بعد از یحیی عیاش، بزرگ‌ترین فرمانده‌ای بود که شهادت طلبان جنبش حماس به خود می‌دیدند و امروز از آن جمع ۳ نفره بنیانگذاران یگان‌های شهید عزالدین قسام (شاخه نظامی حماس) تنها یک نفر دیگر به جا مانده است: «محمد الضیف».

خود، خمپاره، راکت‌ها و موشک‌های گردان‌های قسام را به‌روز کرد و ساخت آنها را توسعه داد.

صلاح چند روز قبل از شهادت به هم‌زمانش در حماس می‌گوید: «اگر امروز شهید بشوم شما دیگر نیازی به من ندارید، چراکه

## اولین زن

۲۷ ژانویه ۲۰۰۲ - قدس

هنوز اولین ماه سال ۲۰۰۲ به پایان نرسیده بود که یک انفجار در قدس رخ داد. این انفجار موجب کشته شدن یک صهیونیست و زخمی شدن نزدیک به ۱۰۰ نفر شد. آنچه در این واقعه بیشتر جلب توجه می‌کرد این بود که کسی از هویت عامل این انفجار خبری نداشت. سه روز بعد، هویت این شخص معلوم شد تا شوک جدیدی به جامعه اسرائیلی وارد شود و اعراب ساکن سرزمین‌های اشغالی را نیز به تعجب وادارد. عامل عملیات یک زن بود.

♦♦♦

«وفا علی ادریس» ۱۱ فوریه ۱۹۷۳ در اردوگاه الامعری در نزدیکی رام‌الله در کرانه باختری به دنیا آمد. خانواده‌اش اهل الرمله بودند که با فشار صهیونیست‌ها برای اشغال مناطق فلسطینی نشین به رام‌الله مهاجرت کردند. وفا تحصیلات ابتدایی، راهنمایی و متوسطه خود را در همان اردوگاه الامعری گذراند و برای طی دوره عالی وارد دانشکده پرستاری دانشگاه ملی «النجاح» در نابلس شد تا پس از آن به عنوان داوطلب در جمعیت هلال احمر به عنوان افسر امداد برای نجات و مداوای مجروحان فلسطینی که روزانه در نبرد با صهیونیست‌ها مجروح می‌شدند، شروع به کار کند.

دو سال از انتفاضه بزرگ فلسطینیان در سال ۲۰۰۰ می‌گذشت و مناطق مختلفی از سرزمین‌های اشغالی شاهد مبارزات بی‌امان فلسطینیان بودند. در این میان زنان نقشی در عملیات‌های شهادت طلبانه که عموماً توسط مردان جوان فلسطینی صورت می‌گرفت نداشتند. تا اینکه وفا ادریس تصمیم گرفت این خط را بشکند. او برای عملی کردن این برنامه، بمبی قوی را در یک چمدان دستی جاساز کرد و به سمت یکی از مناطق تجاری در قدس به راه افتاد. موانع امنیتی و ایست و بازرسی‌های نظامی را رد و شاید از آنجا



که سابقه نداشت گروه‌های مبارز فلسطینی برای انجام عملیات‌های شهادت طلبانه از زنان استفاده کنند، کمتر توجه‌ها را به خود جلب کرد. او ساعتی بعد در زمان تعیین شده، اقدام به انفجار بمب همراه خود کرد که نتیجه آن کشته شدن یک صهیونیست و زخمی شدن حدود ۱۴۰ نفر بود. نام و هویت مجری عملیات تا مدتی مشخص نشد و این سردرگمی که چه کسی این عملیات را انجام داده است تا ۳ روز طول کشید.

عصر روز چهارشنبه ۳۰ ژانویه ۲۰۰۲ در حالی که همه اعضای خانواده وفا به خاطر ۳ روز بی‌خبری به دنبال او می‌گشتند، زنگ خانه‌شان به صدا درآمد و خبر شهادت وی به آنها داده شد.

صهیونیست‌ها پس از نمونه‌گیری از خون برادران وفا و تطبیق آن با نمونه‌گیری‌هایی که از بیکر متلاشی این زن استشهادی صورت داده بودند مطمئن شدند که خواهر آنها وفا ادریس عامل عملیات استشهادی بوده است.

گردان‌های الاقصی شاخه نظامی جنبش فتح مسئولیت این عملیات را بر عهده گرفت اما خانواده شهید و برخی از همسایگان وی تأکید کردند تا جایی که اطلاع دارند وفا عضو هیچ جنبش فلسطینی نبوده است. جدای از همه بحث‌ها و تحلیل‌هایی که بعد از عملیات در مورد نیت «وفا» از به شهادت رساندن خود مطرح شد، حسن انجام این عملیات و شایستگی والای او همچنین عبور از موانع جدید رژیم صهیونیستی برای مهار و کنترل مقاومت موجب شد تا مسیر مقاومت فلسطینی وارد دوره جدیدی شود و تحولی جدید و قابل توجه در مقاومت فلسطین پدید آید و این تحول نتایج و بازتاب‌هایی به دنبال داشت که به سبب بنیانگذاری راهی نو و اقتدای دیگران به آن ارزشی بس والاست.

زنان وارد عرصه مبارزه شده بودند.